



تو خونه ی گربه ها هیچی سر جاش نیست. مثلا اگه ناخنگیر لازم باشه معلوم نیست باید تو یخچال دنبالش گشت یا تو جعبه ی داروها یا ...

مثلا همین دیروز همه ی وسایل خونه با نخ به هم بسته شده بودند. اگه بابا گربه ها می خواست شلوارشو برداره میز هم باهاش بلند می شد. تلویزیون هم تکون می خورد. آخه بچه گربه شون می خواسته با کلاف نخ بازی کنه. انقدر این نخ ها رو باز کرده و به هم ریخته بود که دیگه سر و تهش معلوم نبود. فقط دور همه چیز نخ بسته شده بود.

همین ظهري دُم مامان گربه به یکی از نخ ها گیر کرد. بابا گربه هر چی سعی کرد نمی تونست دُم مامان گربه رو باز کنه. نزدیک بود دمش کنده بشه.

به خاطر همین تو خونه ی گربه ها همه اش اعصاب همه خورده. مامان گربه از صبح تا شب هی جیغ می زنه . بچه گربه ها هم هی با هم جیغ و داد می کنن. بابا گربه هم اعصابش خورد می شه از خونه می ره بیرون. آخه این که نمی شه خونه. آه ... آه ... آه ...

باید همه با هم نظم و انضباط داشته باشن. بچه گربه ها باید تو اتاق خودشون بازی کنن. وقتی می خوان با یه اسباب بازی بازی کنن اول باید اسباب بازی های قبلی رو سر جاش بذارن. تازه باید تو تمیز کردن خونه هم به مامان گربه کمک کنن. مامان گربه هم باید برای همه چیز یه جای مشخص درست کنه.

بابا گربه هم باید برای تمیز کردن خونه کمک کنه. حالا که فعلا اول همه باید یه فکری برای این نخ های گوریده به هم بکنن.

بچه گربه ها مشغول جمع کردن نخ ها شدن. اما هنوز همه ی نخ ها جمع نشده بودن که دوباره همه چی یادشون رفت و تو همون اوضاع دعواشون شد و پریدن به هم. الان دیگه بعید نیست دُمها شون هم به هم گره بخوره. اصلا ولشون کن ... خونه ی گربه ها هیچ وقت تمیز و مرتب نمی شه. بذار همیشه با هم دعوا کنن و جیغ بزنن. هر وقت گربه های خوبی شدن یه سری به خونه شون می زنیم.